

<http://www.roozonline.com/persian/honarerooz/honare-rooz-2-item/archive/2013/march/06/article/-8c0891e511.html>

چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۱

## شرح

[رهبان شریف](#)

### گزارشی از هشتمین برنامه ی بنیاد توس لندن سفرهای مارکوپولو و موسیقی امیر خسرو دهلوی



آوردگاهی از شعر و رقص و موسیقی و مرور دوباره ی افسانه های تاریخی. این بار نوبت به تاریخ " راه ابریشم " و افسانه های مارکوپولو رسیده بود تا بر صحنه ی سالن لوگان هال لندن ظاهر شوند و وقت موسیقی خاطره انگیز سالهای دور مشرق زمین شده بود تا کیلومترها دورتر نواخته و شنیده شوند.

بنیاد توس لندن که در سابقه ی فعالیت حرفه ای اش بیشتر از ریشه های تاریخی ایرانیان گفته و سعی داشته تا هنر ( به خصوص رقص و موسیقی ) ایران زمین را زنده کند در هشتمین برنامه اش، شب بزرگداشتی ترتیب داده بود برای " امیر خسرو دهلوی " شاعر فارسی گوی هندی تبار سده ی هفتم و هشتم.

حافظه ی ایرانی او را با عنوان " امیر خسرو دهلوی " به یاد می آورد. محققین غربی اما می گویند که نام او " امیر خسرو " بوده و " دهلوی " هم، تنها لقبی ست که ایرانی ها به واسطه ی سرزمین اقامتش به وی داده اند. تذکره نویسان شرقی هم از او با نام حکیم ابوالحسن یمین الدین یاد کرده اند. هر چه باشد، گفتن از این شاعر پارسی گوی سبب شده بود تا ایرانی های بسیاری در هوایی که بوی بهار می داد، گرد هم بیایند و شبی را با رقص و ساز و موسیقی سر کنند.

در این برنامه که عصر روز یکشنبه و در سالن مجلل لوگان هال لندن برگزار می شد " فخری نیکزاد " گوینده ی پیشین رادیو و تلویزیون ایران و " کلیفور الیسون " دوبلور و اکتور کنونی تلویزیون های رسمی بریتانیا اجرای برنامه را به عهده داشتند و گروهی از بازیگران، نوازندگان و رقصنده های ایرانی، هندی و ایتالیایی هم اجرای قسمت های مختلف نمایشی برنامه را.

" فخری نیکزاد " گوینده ی فارسی زبان برنامه، نمایش یکشنبه شب را با شرح فعالیت های فرهنگی امیر خسرو دهلوی آغاز کرد... :

"... ؛ او غزل ایرانی را وارد شعر هندی کرد و سبک موسیقی "قوالی" در واقع از ابداعات اوست. او فلسفه موسیقی ایرانی را به هندی ها معرفی کرد و باعث تکامل بسیاری از آلات موسیقی شد که هنوز هم در شمال هند متداول اند، چونان چون سی تار، سراد، سنتور، شهنای و تابلا... "

در ادامه ی برنامه " کلیفور الیسون " که اجرای انگلیسی برنامه را عهده دار شده بود از تاریخچه ی جاده ی ابریشم گفت و دوره ی تاریخی رونق آن راه نزد ایرانیان. راوی برنامه گفت که این جاده به واسطه ی انتقال ابریشم چینی ها به اروپا بدین نام معروف شده.

در ادامه از دوران صفویه گفته شد که روزگار تسلط ایرانیان بر بازارهای میانی این راه بوده است. اهمیت تاریخی این راه هم بدین دلایل استوار شد که... :

" ترکیب جاده های اصلی راه ابریشم و مسیرهای تجاری محلی باعث ارتباط شهرهای مختلفی در میان ملل گونه گون گردید و مهمترین عامل در توسعه و پیدایش تمدنهای اولیه در آسیا و شرق اروپا شد... "

اما این جاده؛ برای اذهان غربی یادآور خود به خود مارکو پولوی ونیزی است. هم آن تاجر معروفی که افسانه هایش از تمدن های دور، نقل محفل مردم شرق و غرب شد و انگیزه ی بسیاری از ملاحان برای سفر به دور دست ها. برنامه ی راه ابریشم بنیاد توس نیز، به همین منوال ادامه پیدا کرد.

نخستین صحنه ی نمایش، از دیالوگ های دو زندانی می گفت. یکی مارکو پولوی جهانگرد و دیگری روستیچلوی نویسنده. از قرار قصه، این دو پس از شکست ونیزی ها از ملاحان جنوایی در زندان های کشور جنوا گرفتار آمده بودند. در همان زندان بود که مارکوپولو از افسانه های زندگی مردمان گونه به گونه ی زمین می گفت و هم سلولی نویسنده اش، می نوشت... تا حاضرین در سالن همراه روایت های مارکوپولو به سرزمین های شرقی سفر کنند و با رقص ها و لباس های آن دوران آشنا شوند.

شیوه های متفاوت داد و ستد مردمان در " بازار " ی که از جمله ی بنیان های فرهنگی مشرق زمین است نیز از جمله ی دیگر قسمت های ثابت برنامه بود. نمایه هایی از بازارهای گل و ادویه و فرش و جواهر در ممالک مهم شرقی از جمله صحنه های متفاوت تکه های نمایشی برنامه ی یکشنبه شب بودند. در این تکه های نمایشی، سامان خلاوه به لباس مارکوپولو در آمده و داریوش الوند، ایفاگر نقش روستیچلو شده بود.

رقص دسته جمعی شادی جنوایی ها ( پس از پیروزی بر کشور ونیز ) و اجرای یک نفره ی ترانه ی " دنیا - ایل موندو " قسمت های بعدی برنامه بودند تا بدین ترتیب خط داستانی برنامه هم از ونیز آغاز شود و به کشورهای مشرق زمین برسد.

سفر در ادامه ی مدیترانه، به اورشلیم و دمشق و بغداد و ایران رسید و رقص ها و بازارهای آن سرزمین ها در نمایه هایی قصه گون به روی صحنه رفتند. در این میان راویان برنامه هم

شبهه ای از تاریخ شهرهای مهم و تاثیر گذار راه ابریشم را قرائت می کردند. در همین قسمت، دمشق، بغداد و بلخ اینگونه معرفی شدند:

## دمشق :

در قرن سوم میلادی ایجاد شد و یکی از قدیمی ترین شهرهای خاور میانه است. در آن زمان مرکز شکوفائی صنایع دستی مثل شمشیر سازی و توربافی بود. دمشق شهری است منحصر به فرد که حتی امروزه هنوز آثار تمدن های یونانی، رومی و اسلامی در آن دیده می شود. این شهر نخست به دست آشوری ها و سپس در سال ۵۳۰ قبل از میلاد به دست ایرانیان افتاد و در سال ۳۳۳ قبل از میلاد بخشی از امپراتوری اسکندر و چند قرن بعد پایتخت خلفای بنی امیه شد.

## بغداد

دومین شهر قدیمی خاور میانه بغداد است که در قرن هشتم ساخته شد و پایتخت خلفای عباسی قرار گرفت. برای سالهای متمادی این شهر به عنوان مرکز فرهنگی، تجارتي و علمی دنیای اسلامی شناخته می شد. بغداد همچنان بزرگترین شهر دنیای آن روز بود و جمعیتی در حدود یک میلیون و دویست هزار نفر را در خود جای داده بود. ولی این شهر در نیمه دوم قرن 12 با حمله مغولان از بین رفت و از آن به بعد دوران افول آن آغاز شد.

## بلخ

بلخ از خطه خراسان شهری قدیمی ست و مرکز زرتشتیان. در تقسیم بندی های امروزی در شمال افغانستان واقع است. مزارشریف را که به آرامگاه مقدس زرتشت معروف است از لحاظ تاریخی به کیومرث پادشاه ایرانی نسبت می دهند. مارکوپولو از این شهر به عنوان شهری اشرافی و بزرگ یاد می کند. یونانی ها نام آنرا "باکتريا" خوانده اند که یادآور مرکز و پایتخت تغارستان است.

گفتن از "حسن صباح" هم شاید دیگر قسمت مورد توجه برنامه بود. مارکو پولو شخصیت غریب حسن صباح را برای روستیچلو شرح داد و عنوان کرد که او در قلعه ی الموت سکني داشته. به پیروانش حشیش و شراب می داده و آنها را فدایی خودش می کرده.

سفرهای مارکو پولو و برنامه ی راه ابریشم در ادامه به بازار های ایران و افغانستان و چین رسیدند و رقص های بومی این سرزمین ها. هم آن طور که پیش تر اشاره اش رفت، این راه به واسطه ی " ابریشم " چینی ها بدین نام شهرت پیدا کرده. این برنامه در ادامه ی راه به " چین " رسید و پیش تر از رقص طاووس و موسیقی چینی، تمدن این سرزمین اینگونه معرفی شد:

" چین باستان صاحب یکی از قدیمی ترین تمدن های دنیا بود. سیستم سیاسی چین سلطنت وراثتی براساس سلسله یا خاندان بوده است. اولین دولت واحد چین توسط " کین شی هوانگ " از ایالت کین در ۲۲۱ قبل از میلاد به وجود آمد. او خود را اولین امپراتور چین معرفی کرد؛ ولی امپراتوری او تنها پانزده سال طول کشید. سلسله بعدی "هان" فرمانروایی چین را بین سالهای ۲۰۶ قبل از میلاد و ۲۲۰ بعد از میلاد به دست گرفت و در میان توده ها هویت فرهنگی "هان" را ابداع کرد که تا امروز ادامه دارد... "

قصر خان مغول در چین، آخرین تکه ی نمایشی قسمت نخست برنامه بود تا حاضرین در سالن با استراحتی کوتاه برای بخش بعدی برنامه آماده شوند. دومین قسمت برنامه ی راه

ابریشم از سرزمین جادویی هند می گفت و سازهای بومی آن خاک. بازار ادویه و ابریشم هند هم استیج های بعدی برنامه بودند.

سرزمین هند زادگاه امیر خسرو دهلوی ست. هم او که این برنامه به پاس بزرگداشت او ترتیب داده شده بود. بخش بعدی برنامه به مرور اشعار این شاعر پارسی گوی اختصاص داشت. سرآخر، فخری نیکزاد راوی ابیاتی از شعرهای امیر خسرو دهلوی شد.

توضیحات انجامین برنامه هم، حرف های جمیله خرازی، بنیان گذار بنیاد توس بود. او گفت که برخی از محققین غربی بر این باورند که سفرهای مارکوپولو هرگز از سواحل دریای سیاه خطور نکرده. او همچنین عنوان کرد که این تاجر ماجراجوی ونیزی، انگار قصه هایش را از دیگر تجار رومی شنیده بوده باشد؛ هم آنها که در سواحل دریای سیاه با بازرگانان هندی و ترکی و ایرانی داد و ستد می کرده اند...

<http://www.roozonline.com/persian/honarerooz/honare-rooz-2-item/archive/2013/march/06/article/-e63d880f8c.html>

چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۱

## گفت و گوی روز



[محمد صفریان](#)

گفت و گو با فخری نیکزاد

نقصان معیاری برای سنجش فارسی درست...



چهره اش آشناست و صدایش آشنا تر. " فخری نیکزاد " گوینده ی رادیو و تلویزیون ایران، سالهاست که جلای وطن کرده و مردمی را با نوستالژی صدایش تنها گذاشته. " خانم نیکزاد " گوینده ی ثابت بنیاد توس است و در جملگی برنامه های این کانون با عنوان گوینده ی فارسی همکاری داشته است. در حاشیه ی برنامه ی " راه ابریشم " به سراغ خانم نیکزاد رفتم تا با او از زبان فارسی بگویم و شیوه ی درست ادای کلمات...

گپ و گفت مان از سالهای دور شروع شد. از دوران فعالیت حرفه ای او و آن زمان که نرخ بی سوادگی و کم سوادی در ایران به مراتب بیش تر از اندازه ی امروز بود. از زمانی که رادیو و تلویزیون تا حدودی مراجع فارسی درست به حساب می آمدند و گویندگان خواهی خواهی معلمینی بودند برای آموختن این زبان به قشر عظیمی از مردم طبقات میانی جامعه...

**برای شکل گرفتن و آغاز گفت و گو، پرسیدم که خود او فارسی درست را از کجا و با چه معیاری آموخته... او هم با زبان عامیانه مردم و به قول خودش با لهجه ی بی لهجه ی تهرانی گفت:**

"... من والا نمی تونم بهتون بگم زبون فارسی رو، درستش رو، صحیحش رو از کجا یاد گرفتیم. من هم مَث همه ی محصلینی که تو مدرسه ها هستن و درس می خونن بودم،

منتها چیزی که برای من همیشه مهم بود، علاقه ام به شعر بود. من همیشه علاقه مند بودم که شعر بخونم و یکی از چیزهای که اهمیت می دادم خیلی بهش این بود که شعر رو اول خودم بفهمم بعد بخونمش، نمی دونم منظور من رو متوجه می شید یا نه... "

**گفتم بله؛ معنای درست کلمه، بی شک شیوه ی درست بیان ش رو مشخص می کنه و ادامه دادم، یعنی شما هم با درک درست از معنی لغات شیوه ی تلفظشون رو تعیین می کردید...**

و او گفت:

" بله. من فکر می کردم اگر خود من این شعر رو نفهمم، مسلما دیگری هم از زبان من نخواهد فهمید. در نتیجه روی علاقه مندی ای که داشتم به این مسأله دقت می کردم. یادم می آد، زمانی که وارد تلویزیون شدم برای ورود به کار تست گویندگی دادم و زمانی که منتظر جواب بودم که ببینم من رو پذیرفتن یا نه، همان تست رو از تلویزیون پخش کردن. یعنی کاملا قابل پخش بود.... "

**در ادامه از پیچیدگی های بیان گفتیم و فقدان مرجعی مطمئن برای شیوه ی صحیح نگارش و بیان کلمه. از او پرسیدم که روال کار در آن سالها چطور بوده و مرجع و مهر تایید کدام ها بوده اند...**

" در زبان فارسی مرسوم کلمات عربی زیاد هست و اینها به زیر و زیر احتیاج دارند و اگر نباشد گاهی معانی کلمه ها عوض می شن. خود لغات فارسی هم؛ بسیاری از لغات فارسی هم به زیر و زیر احتیاج دارند. برای این موضوع هم ما همیشه یک تهیه کننده داشتیم که اینها معمولا تحصیل کرده های ادبیات فارسی بودند. یعنی اگر اشکالی داشتیم در این زمینه ها با آنها در میان می گذاشتیم... "

**خانم نیکزاد همچنین درباره ی اعمال سلیقه های شخصی گویندگان هم این طور توضیح داد:**

" من اگر می خواستم شعری رو بخونم، روی احساس خودم کشش ها رو در نظر می گرفتم؛ یعنی اینکه فکر می کنم این یک نوع سلیقه ی خاص خود من بود که این حروف با چه کشش هایی قشنگ تر می شن. دیگران هم سلیقه های دیگری داشتند. کما اینکه اگر دقت کرده باشید همه ی گوینده ها مثل هم نمی خواندند. یعنی درست می خواندند ولی از لحاظ کشش حروف یا تاکید روی یک کلمه ی به خصوص بیشتر سلیقه ی شخصی بود."

**در ادامه ی کلام، باب " لهجه " های متفاوت زبان فارسی گفتیم و لهجه ی مورد قبول رادیو و تلویزیون در زمان فعالیت خانم نیکزاد.**

او گفت:

" زبان دقیق، همه فهم و بدون لهجه ی فارسی زبانی بود که ترجیح می دادند در تلویزیون استفاده شود. اصولا زبان رایج هر ملتی یک نوع زبان عامیانه است و زبان همه ی مردم. در اینجا هم همین طور است. زبانی که در تلویزیون و رادیو استفاده می شود زبان عامیانه است. فقط وقتی اخبار می گن، از زبان آکادمیک و لهجه ی درست استفاده می کنند. در ایران هم تقریبا همین جور بود. در نتیجه زبان رادیو و تلویزیون به خصوص برای برنامه های ادبی، زبان درست فارسی و لهجه ی تهرانی بود. البته من نمی خواهم لهجه های دیگر را تحقیر کنم، نه، منظورم از لهجه ی تهرانی، در واقع فارسی بی لهجه و همه فهم است. "

**از او درباره ی رادیو و تلویزیون کنونی که به صدا و سیما تغییر نام داده هم پرسیدم و او خیلی صادقانه گفت که هیچ اطلاعی از رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی ندارد... :**

" متأسفانه هیچ اطلاعی ندارم. چون من دو سال بعد از انقلاب از ایران بیرون آمدم و آن دو سال هم طبیعتاً در رادیو تلویزیون نبودم... "

**از رادیو و تلویزیون های این ور آب هم پرسیدم و این طور شنیدم:**

" من البته خودم ماهواره ندارم. گه گاه خانه ی دوستان که هستم می بینم و می شنوم ولی متأسفانه غلط زیاد دارند. بسیار بسیار غلط توی حرفهاشون هست. البته کاری ش هم نمی شه کرد. هم امکاناتشون کمه هم دسترسی به منابع ندارند و اگر هم داشته باشند انگار زیاد توجهی نمی کنند... "

**سرآخر، از بنیاد توس پرسیدم و دیگر شوهای زنده ای که در اروپا و آمریکا به روی صحنه می رود. خانم نیکزاد در این باره گفت:**

" ببینید این برنامه هایی که در اینجا تهیه می شه، حتی بنیاد توس که از نظر من بهترینشون هست و می تونم بگم که تو برنامه های زنده به نظر من قابل مقایسه نیست با بقیه، اما با این وجود حتی این برنامه ها هم قابل قیاس نیست با برنامه هایی که در ایران انجام می شد. چون امکانات کمتری هست اینجا و دسترسی به منابع کمتر است و از هر نظر بخواهید مقایسه کنید کار بسیار دشوار تر است. با این وجود اما به نظر من با توجه به این امکانات، برنامه های بنیاد توس از باقی برنامه های زنده بهتر از آب در آمده است. "

چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۱

## نگاه دیگران

نگاهی به تاریخچه ی موسیقی قوالی

فرستی برای عبور از خویش...



قوال کسی را گویند که اشعار صوفیان را در مجلس سماع با آواز مخصوص می خواند و صوفیان به آهنگ او سماع می کنند. اما امروز این واژه در کنار معنای گسترده اش که تمام خوانندگان و نوازندگان مجالس صوفیانه را در اقصا نقاط جهان در بر می گیرد به نوعی موسیقی نیز اطلاق می گردد که توسط گروهی از موسیقی دانان کشورهای هند و پاکستان اجرا می شود. موسیقی ساده و جذاب قوالان پاکستان از آنچنان ظرافت هایی برخوردار است که می توان گفت آنها زیباترین نوع موسیقی عرفانی را به جهان هدیه کرده اند. آنها با سازهای اندک اما به شدت موثر خود و با بیانی عاشقانه به نوعی موسیقی بدون مرز دست یافته اند.

بعضی ظهور این موسیقی را به زمان امیر خسرو دهلوی نسبت می دهند. او علاوه بر آن که یک صوفی بود فردی شاعر و موسیقی دان با تبحری بر موسیقی نیز بود. از دو ویژگی مهم فرم های موسیقی وی ترانه وقوال است که گفته می شود ریشه قوالی است. او 12 جوان را گرد آورد و دانش ابتدائی قوالی را به آنها آموخت. با این حال مدارکی نیز وجود دارد که نشان می دهد قوالی به پیش از امیر خسرو باز می گردد. پیران بزرگ سلسله های چشتیه و سهروردیه در جنوب آسیا از تحسین کنندگان قوالی بوده اند و گفته می شود که قطب الدین بختیار کاکای هنگام خلسه و در یک مراسم قوالی خرقة تهی کرد. جنبش چشتیه سماع را به



قوالی مبدل کردند به طوریکه خواجه معین الدین چشتی تحت تاثیر موسیقی قوالی کاملاً از هوش می رفته است. آنها موسیقی را در جهت ارتقای ارزشهای فرهنگی مردم شبه قاره و همینطور تبلیغ اسلام و ارائه توصیه های مذهبی به طور گسترده به کار می گرفتند. مراسم آنها معمولاً روزهای پنجشنبه در مکانی خاص انجام شده و در طی آن قوالان در گروه هایی که افراد آن زوج بودند در مراسمی صوفیانه توسط موسیقی، جشنی روحانی بپا می کردند. امروزه؛ روز این مراسم تغییر نکرده اما تعداد افراد قوال به 11 نفر مبدل شده است.

تا پایان قرن 11 هجری سماع جلسه ای روحانی بود و قوال سعی داشت خودش را با فضاهای مرموزی مرتبط و به کمک غفلت از خود به حق نزدیک گردد. در این مجلس صوفیانه افراد به گرد هم نشستند و همراه با تعرق با گوش سپردن به موسیقی به تدریج مغلوب جلسه می شدند. از طریق همین موسیقی آرامش و تعادلی به دست می آمد که شخص را به هدف های والا پیش نزدیک می کرد. گروهی از قوالان از هند به پاکستان آمده اند عده ای نیز اهل پنجاب هستند. قوال کار موسیقی اش را با انتقال پیام های مذهبی آغاز میکرد. تنها از دهه 50 قرن گذشته بود که قوالی توانست از مذهب جدا شده و در دو جنبه غیر مذهبی هنر و ایجاد رابطه ای حسی با شنونده اش آن هم در سطحی گسترده تر و به صورت اجرای روی صحنه گام بردارد. این تحولات در وهله اول نتیجه تلاش نصرت فاتح علی خان بود. قوالی در زمان او به اوج شکوفایی معنوی اش دست یافت. موثرترین نکته ای که در کار این استاد بی نظیر گفته اند این است که سر خداوند مستقیماً جان آدمی را هدف قرار داده است. او توانست موسیقی قوالی را به صورت هنری مجسم به جهانیان عرضه دارد. سازهای قوالان منحصر می شود به هارمونی که از قرن شانزدهم توسط پرتگالی ها وارد شده بود و قوالان صدای کشیشی آن را برای کار خود مناسب تشخیص داده بودند. همچنین طبله سارنگ و قره نی. به خواننده اول مهری می گویند. او در گروه جایگاه مهمی را داراست و هم زمان با خواندن به نواختن ساز نیز مشغول است.

نشستن قوالان بر روی صحنه هم از فرم خاصی پیروی می کند که نسبت به گذشته تغییراتی داشته است. سابقاً آنها در مراسم خود به شیوه خانقاهی دور هم می نشستند. امروزه که اجرا بر روی سن انجام می شود؛ خواننده اصلی سمت راست و خواننده های کمکی سمت چپ می نشینند. یک خواننده هم برای مواقع ضروری در کنار آنها جای می گیرد و نوازنده طبله در پشت این فرد می نشیند. بدیهی است که با توجه به قوانین اسلامی زنان نیز حق شرکت در موسیقی مذهبی را نداشته اند و این امر تا به امروز نیز در میان قوالان رعایت شده است. قوالان پاکستان همواره مرد بوده اند. برنامه یک قوال را با واژه سفر معنا می کنند. او شنونده اش را با خود همراه کرده و به سفری دور و دراز می برد. سفر زمانی میسر است که نوازنده شنوندهایش را در حالت خلسه فرو برده باشد. خلسه ای که موسیقی قوال ایجاد می کند به کمک ابزاری قوی ایجاد می شود که در طول قرنها در جهت وحدت و یگانگی دلها فرم گرفته است. شنونده با حرکتی ملایم در سر و بدن خود به حال سماع از خود بی خود می گردد. رسیدن به این درجه نیز بستگی به حال هر شخصی دارد.

اما هر شنونده به اندازه ظرفیت وجودی خود و حال و اراده به معرفتی دست یافته و از این سفر حاصلی به دست می آورد. تغییر سطح آگاهی به منظور پذیرش هر چه بیشتر محتوا یکی از مهمترین اهداف قوال می باشد. اجرای زنده برنامه آنها معمولاً به صورت بداهه انجام می شود.

منبع : نشریه ی ارمغان ملی